



Authentication of the Interpreters' View Concerning the Concept of the Phrase "Lā Tanharhumā" (Do not Chide them) in Verse 23 of Surat al-Isrā' with a Structuralist Semantic Approach*

Mas'oud Iqbali¹ 

Abstract

A study and reflection on the content of verses (23-24) of Surat al-Isrā', centered on the verb *lā tanhar* (do not chide), provides a concept different from its interpretive impressions. Most interpreters have expressed the phrases and terms used in these two verses around the general theme of "respect for parents", in different and sometimes distinct meanings, whereas the general message of these two verses centered on the phrase "*va lā tanharhumā*" (and do not chide them), refers to not "rejecting and driving" the parents away from oneself, and each of the words and phrases of these two verses, as a single entity, complements the concept of the verb "*nahara*" and the meaning derived from it. The present study, with a structuralist semantic approach that deals with the meaning of words in the context and structure of sentences, focuses specifically on the juxtapositions of the verb "*nahara*", such as the phrase "*yablughanna 'indaka al-kibara aḥadahumā*", the word "*uff*", the attribute "*karīm*" and the allusive phrase "*khafḍ u'l-janāḥ*", and explains the central and key meaning of the verse, namely "protecting and taking care" of the parents and not "rejecting and driving" them away from oneself, as one of the main duties of children when their parents get old and decrepit. The findings of the study indicate that, contrary to the views of most interpreters, the word "*uff*" implies the maximum meaning of insulting,

hating and distancing from parents, while the meaning of the verb “lā tanhar” is not used in the sense of “not being aggressive”, but rather to prohibit “rejecting, driving away, and distancing from”. Meanwhile, the attribute of qawlan karīmā (noble words) and the phrase wakhfiḍ lahumā janāḥ al-dhull (lower the wing of humility on them) also complement the general concept of the two verses, namely “taking care of and protecting” the parents.

Keywords: Surat al-Isrā, lā tanhar, uff, juxtaposed words, semantics, interpretations..



اعتبارسنجی دیدگاه مفسران درباره مفهوم واژه «لَا تَنْهَرُهُمَا» در آیه ۲۳ اسراء با رویکرد معناشناختی ساخت‌گرا*

مسعود اقبالی^۱ ID

چکیده:

تأمل و تعمق در مضمون آیات (۲۳-۲۴) سوره اسراء، با محوریت فعل «لَا تَنْهَرُهُمَا»، مفهومی متفاوت با برداشت‌های تفسیری به‌دست می‌دهد. بیشتر مفسران عبارات و اصطلاحات به‌کار رفته در این دو آیه را حول محور کلی «احترام به والدین»، در معانی متفاوت و گاه متمایز، بیان نموده‌اند، حال آنکه پیام کلی این دو آیه با محوریت عبارت «وَلَا تَنْهَرُهُمَا»، بر عدم «طرد و راندن» والدین از خود اشاره دارد. هر یک از واژگان و عبارات این دو آیه، به‌مثابه پیکره‌ای واحد، تکمیل‌کننده مفهوم فعل «نَهَرَ» و معنای برآمده از آن است. جستار پیش‌رو با رویکرد معناشناسی ساخت‌گرا - که به مفهوم واژگان در بافت و ساختار جملات می‌پردازد - به‌طور خاص بر همنشین‌های فعل «نَهَرَ»، همچون عبارت «يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا»، واژه «أَفَّ»، وصف «گریم» و عبارت کنایی «خَفَضَ الْجَنَاحَ»، متمرکز می‌شود و معنای محوری و کلیدی آیه، یعنی «حمایت و نگهداری» از والدین و عدم «طرد و راندن» آنان از خود، به عنوان یکی از وظایف اصلی فرزندان به‌هنگامه پیری و فرتوتی والدین تبیین می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد برخلاف دیدگاه بیشتر مفسران، واژه «أَفَّ» بر مفهوم حداکثری اهانت، نفرت و دوری والدین دلالت دارد، ضمن اینکه فعل «لَا تَنْهَرُهُمَا»، نه به‌معنای «عدم پرخاش»، بلکه برای نهی از «طرد و راندن و دور کردن» به‌کار رفته است. افزون بر این، وصف «قَوْلًا كَرِيمًا» و عبارت «وَأَخْفَضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ» نیز تکمیل‌کننده همان مفهوم کلی دو آیه؛ یعنی «نگهداری و مراقبت» از والدین است.

کلیدواژه‌ها: سوره اسراء، لَا تَنْهَرُهُمَا، أَفَّ، واژگان همنشین، معناشناسی، تفاسیر.



مقدمه

امروزه علم معناشناسی با شاخه‌های متنوع آن، بستری مناسب برای فهم صحیح‌تر تعالیم قرآنی و کشف لایه‌های معنایی واژگان آن پدید آورده است. گاه فهم و درک پیام موردنظر قرآن کریم، به واسطه معنایابی یک واژه یا اصطلاح ممکن نیست، بلکه از طریق کشف روابط مفهومی میان واژگان و عبارات در یک یا چند آیه و توجه به سیاق آیات میسر خواهد بود. ازاین‌رو، دستیابی به مفهوم دقیق و جامع در یک متن، نیازمند توجه به معنای واژگان همنشین و در نظر گرفتن نظام کل معانی و ارتباطات آن با یکدیگر است. جایگاه رفیع والدین در نظام خانواده و وجوب تکریم آنان، همواره مورد تأکید قرآن بوده است. در هفت آیه از قرآن کریم (بقره: ۸۳؛ نساء: ۳۶؛ انعام: ۱۵۱؛ اسراء: ۲۴-۲۳؛ عنکبوت: ۸؛ لقمان: ۱۵-۱۴؛ احقاف: ۱۵)، آشکارا به احسان نسبت به والدین دستور داده شده است. همچنین در سه موضع (عنکبوت: ۸؛ لقمان: ۱۴؛ احقاف: ۱۵)، با بیان عبارت «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا»، احسان و نیکی به والدین سفارش شده است. قرآن کریم در آیات ۲۴-۳۴ سورة اسراء بایدها و نبایدهای رفتاری و گفتاری در تعامل با والدین و نحوه معاشرت با آنان را تبیین کرده است: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَلْعَنَ عِنْدَكَ الْكَبِيرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَخَفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا».

خداوند در این آیات، ضمن سفارش به احسان نسبت به پدر و مادر، به ایام کهنسالی ایشان اشاره کرده است و در قالب عبارات و اصطلاحاتی خاصی، بر مراقبت و نگهداری از آنان تأکید نموده است. دیدگاه بیشتر مفسران درباره واژگان و عبارات این دو آیه، بر جنبه‌های مختلف رفتاری و گفتاری در تعامل با والدین اشاره دارد که از یافته‌های این پژوهش بسیار متفاوت است. آنچه نویسنده در پژوهش پیش‌رو درصدد تبیین آن برآمده است، کشف معنای صحیح فعل «نَهَر» و چگونگی قرار گرفتن آن در بافت زبانی قرآن کریم است. براین اساس، عدم توجه مفسران به ساختار جملات و مفهوم واژگان در بافت آیه ۲۳ اسراء، به برداشتی ناصحیح از فعل «لَا تَنْهَرْ» و دستورالعمل قرآنی در راستای تکریم والدین در دوران

پیری انجامیده است و تأکید چندباره قرآن کریم بر «مراقبت و نگهداری» از والدین در موارد مختلف آیه مذکور نادیده گرفته شده است.

۱. نقد و بررسی دیدگاه‌های مفسران

چنانکه گفته شد برخی از مفسران، واژه «نهر» را به معنای «زجر» تفسیر کرده‌اند و بر همین اساس، «طرد کردن و از خود راندن» را از آن برداشت نموده‌اند: «وَلَا تَنْهَرْهُمَا: و لَا تَزْجِرْهُمَا» (جرجانی، ۱۴۳۰: ۲/۲۱۰)؛ «وَلَا تَنْهَرْهُمَا، و لَا تَزْجِرْهُمَا» (بغوی، ۱۴۲۰: ۳/۱۲۷)؛ «وَلَا تَنْهَرْهُمَا: آن دو را مران» (خرمدل، ۱۳۸۴: ۵۶۵/۱). عده‌ای نیز راندن و طرد کردن را با قید خشونت و شدت عمل همراه کرده‌اند. طبرانی در این باره می‌گوید: «قوله تعالى: وَلَا تَنْهَرْهُمَا؛ أي لَا تَزْجِرْهُمَا بِإِغْلَظ» (طبرانی، بی‌تا: ۴/۱۰۴)؛ «قید تحقیر و خفت» نیز با این معنا همراه شده است (جصاص، بی‌تا: ۱۹/۵).

البته برخی دیگر از مفسران، مفهوم «زجر: راندن و طرد کردن» را با وصف «پرخاشگری و هیاهو کردن» همراه دانسته‌اند: «وَلَا تَنْهَرْهُمَا لَا تَزْجِرْهُمَا رَافِعاً صَوْتَك عَلَيْهِمَا» (رسعی، ۱۴۲۹: ۴/۱۵۰)، بنابراین مفهوم «درشت‌گویی و پرخاش»، همان معنایی است که از فعل «زجر» در معنای «نهر» برداشت کرده‌اند: «وَلَا تَنْهَرْهُمَا مِنَ الْإِغْلَظِ فِي الْقَوْلِ» (ابن جزی، ۱۴۱۶: ۱/۴۴۴)؛ «(وَلَا تَنْهَرْهُمَا) أَيْ و لَا تَغْلَظْ عَلَيْهِمَا بِالْقَوْلِ» (سیواسی، ۱۴۲۷: ۳/۱۴). در تفسیر «مواهب علیّه» نیز چنین معنایی منعکس شده است: «وَلَا تَنْهَرْهُمَا: و بَانِكْ بِرِ اِيشَانْ مَزْنِ و سَخْنِ اِيشَانْ رَا جَوَابْ دَرِشْتْ بَازْ مَدَه» (کاشفی، بی‌تا: ۶۱۲). زمخشری نیز عدم طرد و منع آنان به خاطر ناخوشایندی رفتار ایشان در دوره سالخوردگی را از فعل یادشده برداشت کرده است: «وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَلَا تَزْجِرْهُمَا عَمَّا يَتَعَاطِيَانَهُ مِمَّا لَا يَعْجَبُكَ» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۵۸/۲).

البته به نظر می‌رسد برداشت مفهوم «پرخاش، درشت‌گویی و فریاد زدن» از وجوه معنایی فعل «زجر» استنباط شده است؛ زیرا این فعل، معنای «راندن و طرد کردن» را در دو وجه «همراه صدا» و «مطلق راندن» تجسم نموده است. راغب اصفهانی در این باره می‌گوید: «الزَّجْرُ طَرْدٌ بِصَوْتٍ، ثُمَّ يَسْتَعْمَلُ فِي الطَّرْدِ تَارَةً وَ فِي الصَّوْتِ أُخْرَى» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۷۸).





بر این اساس، فعل «زجر» در آیه «فَأَمَّا هِيَ زَجْرًا وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ» (صافات: ۹)، بیانگر حرکت همراه با فریاد و صداست: «جز این نیست که آن يك فریاد عظیم است که...»، اما در آیه «فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَحْنُونا وَازْدُجِرْ» (قمر: ۹)، فعل «ازدُجِرْ» در معنای مطلق «طرد و منع شدن» به کار رفته است، یعنی «بنده ما نوح را تکذیب کردند و گفتند دیوانه است و منع و طرد شد». همچنین در آیه «فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا» (صافات: ۹)، این فعل در همان مفهوم «راندن» بیان شده است؛ یعنی «فرشتگانی که ابرها را به سختی برانگیزانند و روان سازند». با این توضیحات و با توجه به سیاق آیه و نیز کارکرد واژگان هم‌نشین فعل «لَا تَنْهَرُهُمَا»، ضرورتی ندارد تا حتماً معنای «پرخاش و فریاد زدن» را از فعل «زجر» برداشت کرده و آن را بر معنای فعل «نهر» حمل کنیم.

از جمله تعابیر مؤثر در فهم صحیح معنای فعل «لَا تَنْهَرُهُمَا»، بیان قید «إِمَّا يَلْعَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا» برای «الولدین» است که پس از سفارش رفتار نیکو در مقابل پدر و مادر، به برهه خاصی از زندگی ایشان اشاره می‌کند که مراقبت و نگهداری و همدلی بیش از پیش را از سوی فرزندان می‌طلبد. امروزه با گسترش علم و فناوری، دغدغه‌های فکری و ذهنی مردم نیز افزایش یافته است. بسیاری از فرزندان، به سبب مشغله‌های کاری و خانوادگی، توان، وقت یا انگیزه نگهداری از سالمندان را ندارند و بسیار مشاهده شده است که با بدون توجه به میل باطنی والدین، آنها را از کانون خانواده طرد کرده‌اند و در سرای سالمندان و یا آسایشگاه‌ها رها ساخته‌اند. اگرچه یکی از شاخص‌های مهم کشف معنا، توجه به شرایط و فرهنگ زمان نزول است و باید وضعیت فرهنگی و اجتماعی آن دوره را نیز در نظر داشت، تعالیم قرآن کریم، صرفاً محدود به عصر نزول نیست، بلکه تمام اعصار و دوران را دربرمی‌گیرد؛ از این رو می‌توان این فرمایش قرآنی یعنی «وَلَا تَنْهَرُهُمَا» را مصداق همان «طرد و راندن» والدین در دوران پیری و فرتوتی پنداشت که مورد نکوهش قرآن کریم قرار گرفته است.

۲. مفهوم‌شناسی واژه نهر ینهر

معنای محوری و بنیادین واژه «نهر» از مفهوم ابتدایی «انتقال دادن از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر» و یا «چیزی را از مبدئی دور کردن» گرفته شده است که این معنا، در موقعیت‌های



مختلف برای دیگر اسامی نیز گسترش یافته است. براین اساس، «نهر: رودخانه» را از آن جهت «نهر» می‌گویند که وصف «جریان و انتقال» دارد، بدین معنا که «نهر» مکانی است که آب را از مبدئی به جای دیگر روانه کرده و دور می‌کند (فراهیدی، ۱۴۰۸: ۴۴/۴). بر همین مبنا، «مَنْهَرَه» هم به معنای فضایی است که میان خانه‌ها واقع شده است و حریم آنها را از هم جدا می‌کند (ابن درید، ۱۹۸۷: ۸۰۷/۲).

معنای کلمه «النَّهَار: روز» نیز از همین مفهوم محوری یعنی «انتقال و دور کردن» گرفته شده است و به معنای فاصله میان لحظه‌ای است که خورشید از شرق طلوع می‌کند و به سمت غرب دور می‌شود: «و النَّهَارُ: الْوَقْتُ الَّذِي يَنْتَشِرُ فِيهِ الضَّوُّ، وَ هُوَ فِي الشَّرْعِ: مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى وَقْتِ غُرُوبِ الشَّمْسِ، وَ فِي الْأَصْلِ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الشَّمْسِ إِلَى غُرُوبِهَا» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۲۵). همچنین «اتساع و گسترگی» را نیز از معانی این واژه دانسته‌اند؛ از این رو روز را از آن جهت «نهار» گفته‌اند که نور در آن انبساط و وسعت می‌یابد (قرشی، ۱۳۷۱: ۷: ۱۱۵) و به همین معناست که انتساب آن به رفتار انسانی نیز رواج یافته است و گفته‌اند: «و نَهَرَ الرَّجُلُ يَنْهَرُهُ نَهْرًا: زَجَرَهُ»: «او را از خود راند» (زبیدی، ۱۴۱۴: ۵۷۰/۷).

در «قاموس قرآن»، معنای فعل «نَهَرَ»، «ممانعت و راندن از خود» بیان شده است: «نهر: (بر وزن فلس) به معنی زجر و راندن آید» (قرشی، ۱۳۷۱: ۷: ۱۱۵). راغب اصفهانی همین معنا را با افزودن وصف «خسونت»، به همراه تأکید بر آن، بیان کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۲۵).

زبیدی در تاج العروس نیز همان معنای «راندن و ممانعت کردن» را مد نظر داشته است (زبیدی، ۱۴۱۴: ۵۷۰/۷). چنین مؤلفه‌ای در اشعار شاعران برجسته عرب نیز مشاهده می‌شود:

سَوَارِحَ لَمْ يَدْفَعْ عَنِ الرَّعْيِ دَافِعٌ لَثِيمٌ وَلَمْ يَنْهَرَ عَنِ الْمَاءِ زَاجِرٌ

(شریف الرضی، ۱۹۹۹: ۸۲۱ / ۱)

ترجمه: «[آن چهارپایان] آزاد و رها هستند که هیچ دفع‌کننده ناپاکی آنها را از چرا باز نداشت و هیچ مانعی آنها را از ورود بر آبشخور طرد نکرد»



بنابراین معنای لغوی فعل «نهر»، یعنی «طرد کردن و راندن»، همان مفهومی است که می‌تواند با توجه به منابع لغوی، تبیین‌کننده معنای صحیح عبارت «لَا تَنْهَرُ» باشد.

۳. مؤلفه‌های معناساز واژه «نَهَرَ يَنْهَرُ» در منابع لغوی

فعل «نهر» و مشتقات آن در قرآن کریم، صرفاً دو مرتبه در جلوه افعال ناهیه «لَا تَنْهَرُ هُمَا» و «فَلَا تَنْهَرُ» بیان شده است که در آنها ضمن بیان نکات تربیتی، افراد را از اسائه ادب نسبت به مخاطب خاص باز می‌دارد. بررسی ترجمه‌های معاصر قرآن کریم در تبیین معنای این فعل در سیاق آیه ۲۳ سوره اسراء، بیانگر مفهوم «پرخاشگری، اهانت، آزار رساندن و تشر زدن» در برابر پدر و مادر است، اما نکته مهم در این است که چنین معنایی در سیاق آیه ۱۰ سوره الضحی بازتاب نیافته و به معنای لغوی آن رجوع شده است. از این رو با توجه به عناصر معنایی فعل «نهر»، لازم است تا معنایی واحد - که با سیاق مشابه هر دو آیه تناسب دارد - برای این فعل انتخاب شود. صاحب تفسیر نور، نیز ضمن قیاس معنای دو فعل «نهر» در قرآن کریم، بر سیاق واحد آن دو صحنه گذاشته است و فعل «نهر» را به معنای «رنجش» می‌داند و می‌گوید: «وقتی قرآن از رنجاندن سائل بیگانه‌ای نهی می‌کند، «أَمَّا السَّائِلُ فَلَا تَنْهَرْ»، تکلیف پدر و مادر روشن است: «وَلَا تَنْهَرُ هُمَا» (قرائتی، ۱۳۸۸: ۴۱/۵).

«فراهِیدی» معنای «ممانعت و دور کردن» از خود یا غیر را بیان کرده است: «وَنَهَرْتُ الرَّجُلَ نَهْرًا وَانْتَهَرْتُهُ انْتِهَارًا: زجرته بکلام عن شر»: «او را با سخنی از شر دور کردم» (فراهِیدی، ۱۴۰۸: ۴/ ۴۴). البته در کنار معنای «راندن و دور کردن»، مفهوم «تشر زدن» نیز از سوی برخی لغویان این‌گونه مطرح شده است: «نهر و انتهار» به معنای تشر زدن هم هست که با خشونت همراه باشد؛ از این رو، «نَهَرَهُ وَانْتَهَرَهُ» یعنی: او را دور کرد و تشر زد» (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۴/ ۴۰۳). بنابراین مفهوم عبارت قرآنی در آیه «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْوَلاً تَنْهَرُ هُمَا» (اسراء: ۲۳)، بر عدم بیان گفتاری دلالت دارد که با اهانت همراه بوده است و موجب طرد و دوری گردد. همچنین در آیه «وَأَمَّا السَّائِلُ فَلَا تَنْهَرْ» (الضحی: ۱۰)، فعل «فَلَا تَنْهَرْ» بدین معناست که پرسنده را دور مساز و تشر مزن.



طریحی در بیان معنای «نَهَرَ»، صرفاً موضوع «از خود راندن و ممانعت کردن» را مد نظر داشته است و می‌گوید: «قوله تعالى: أَمَّا السَّائِلُ فَلَا تَنْهَرْ [۱۵/۹۳] أَيْ لَا تَزْجُرْهُ وَلَا تَزْبِرْ. قِيلَ هُوَ طَالِبُ الْعِلْمِ إِذَا جَاءَكَ فَلَا تَنْهَرُهُ» (طریحی، ۱۳۷۵: ۵۰۷/۳). با اینکه واژه «سائل» در این آیه، در بافت نعمت و تنگدستی و در همنشینی با یتیم، به معنای «درخواست‌کننده مال» آمده است، اما طریحی معنای فعل «نَهَرَ: طرد کردن» را متناسب با هر نوع درخواستی، اعم از مالی یا علمی می‌داند، طرد و از خود راندن «طالب علم» را نیز با عبارت «فَلَا تَنْهَرْ» بیان کرده است. این به آن معنا خواهد بود که اگر کسی طالب علم را نپذیرد، صرفاً «بانگ بر آوردن و فریاد زدن» به طور مطلق در برابر او مد نظر نیست، بلکه این برخورد، با اهانت و تشر زدن و در نهایت، با طرد و از خود راندن همراه است. با توجه به مطالب مطرح‌شده درباره معنای فعل «نَهَرَ»، مؤلفه‌های معناساز آن می‌تواند بدین گونه باشد: {گفتار رنجش‌آور} + {پرخاش و اهانت} + {طرد و راندن}.

۴. کاربست واژگان همنشین عبارت «وَلَا تَنْهَرُهُمَا»

در تفسیر آیات و بررسی معنای واژگان قرآنی، افزون بر اهمیت و توجه به منابع معتبر لغوی، کشف روابط مفهومی میان آن واژگان، جهت دستیابی به پیام مورد نظر قرآن، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. به بیان دیگر، تأمل در مفهوم عبارات و کلمات آیه یا آیات مورد بحث، در بستر همنشینی و ارجاع واژگان آیات به یکدیگر، به عنوان یکی از وجوه تفسیر قرآن به قرآن، نقشی مؤثر در کشف و فهم تعالیم قرآنی دارد. بر این اساس، در آیات ۲۳ و ۲۴ سوره اسراء، به منظور کشف دقیق‌تر پیام قرآنی در عبارت «وَلَا تَنْهَرُهُمَا»، لازم است تا کلمات و عبارات ماقبل و مابعد آن در دو آیه، بر محور همنشینی، به عنوان یک پیکره واحد، بررسی شود و کاربست هر واژه در تبیین پیام قرآن کریم مشخص گردد.

۴-۱. عبارت «يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا» و تقدیم واژه «عندک»

تقدیم هدفمند واژه «عندک» بر «فاعل و مفعول» در عبارت «يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا»، نشان‌دهنده رابطه محبت‌آمیز و رفتار صمیمانه پدر و مادر در دوران خردسالی و استمرار آن به دوره جوانی و پس از آن است؛ یعنی این پیری و فرتوتی والدین نه در یک محیط بیگانه و



دور از چشم فرزندان، بلکه در جوار ایشان و با گذر سالیان عمر پدید آمده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/ ۶۳۱)

همانگونه که والدین، لحظه به لحظه شاهد بزرگ شدن فرزندان و بلوغ آنان می شدند، خود نیز به سوی پیری و ضعف و ناتوانی گام بر می داشتند؛ از این رو، بیان واژه «عندک»، به خوبی سیمای فداکاری و از خودگذشتگی والدین و ابراز مهر و محبت به فرزندان را ترسیم می کند که وقت و انرژی خویش را صرف تربیت فرزندان و فراهم کردن شرایط رشد و تعالی آنان کرده اند و بالطبع، فرزندان نیز باید این زحمات را جبران نمایند. صاحب تفسیر فتح الرحمن در تبیین واژه «عندک» و وظیفه فرزندان می گوید: «فایده بیان واژه «عندک» این است که نشان دهد والدین، تحت حمایت فرزند و در خانه او به پیری می رسند و وظیفه نگهداری ایشان بر عهده اوست و آن دو سرپرستی جز وی ندارند. چه بسا در این دوره، سختی هایی از جانب والدین بر فرزند وارد شود که در خردسالی، از سوی پدر و مادر به وی نرسیده باشد» (انصاری، ۱۴۲۴: ۱۶۶).

در قسمت اول آیه یعنی «إِمَّا يَلْعَنُ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا» امکان دو وجه معنایی وجود دارد: یکی آنکه اگر تو به سن کمال و بزرگی رسیدی و پدر و مادرت نزدت بودند «يَلْعَنُ كِبَرَكَ و کمال عقلک»، آنگاه به آنها اف نگو؛ وجه دیگر که همان تفسیر مشهور است بر این دلالت دارد که اگر آنها به پیری رسیدند و نزد تو بودند «يَلْعَنُ كِبَرَهُمَا بِالضَّعْفِ وَ الْهَرَمِ»، به آنها اف نگو (الماوردی، بی تا: ۳/ ۲۳۸). اما براساس سیاق و قراین موجود در آیه، ظاهراً وجه دوم به صحت نزدیک تر است و بیشتر مفسران نیز همین رأی را پذیرفته اند. واژه «عندک» در آیه یادشده، بیانگر این نکته است که ای انسان، در مقابل دیدگان تو و با علم و آگاهی تو، پدر و مادرت، تو را رشد داده و تو، شاهد ایشار و از خودگذشتگی آنان در طول زندگی ات بوده ای: «و معنى عِنْدَكَ أَنْ يَكُونَا فِي كُنْفِكَ وَ كِفَالَتِكَ» (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳/ ۲۵۲؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ۴/ ۲۲). همانگونه که ایشان زندگی خویش را وقف تربیت و پرورش فرزندان می کنند، از جمله حقوق آنان نیز این است که هنگام پیری و افتادگی، فرزندان نیز با حمایت و نگهداری از آنان در جوار خود، گوشه ای از زحماتشان را جبران کنند. سید قطب نیز همین

مفهوم حمایت و دستگیری را از واژه «عندک» برداشت کرده است: «و کلمة «عندک» تصوّر معنی الالتجاء و الاحتماء فی حالة الکبر و الضعف» (قطب، ۱۴۲۵: ۴/ ۲۲۲۱).

قرآن کریم با توجه به جایگاه والای پدر و مادر در کانون خانواده و نقش محوری آنان در تربیت نسل سالم، در چهار آیه (بقره: ۸۳؛ نساء: ۳۶؛ انعام: ۱۵۱ و اسراء: ۲۳)، پس از نهی از شرک به خدا و عدم پرستش غیر او، بلافاصله بحث احسان و نیک رفتاری نسبت به والدین را مطرح می‌کند و رعایت حقوق ایشان را به فرزندان یادآور می‌شود. نکته مهم این است که در تمام این آیات، بحث احسان به والدین با مسئله توحید و نفی از شرک همراه شده است. تکرار این تعابیر، نشانگر ارتباط و پیوند عمیق میان دو مفهوم است؛ بدین معنا که بزرگترین نعمت، نعمت هستی و حیات است که در درجه نخست از ناحیه خداست و در مراحل بعد به پدر و مادر ارتباط دارد؛ زیرا فرزندان، بخشی از وجود پدر و مادر است. بنابراین ترك حقوق پدر و مادر، هم‌دوش شرك به خدا دانسته شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۳: ۳۷۹).

براین اساس، با توجه به جایگاه والدین در منظومه فکری قرآن کریم و سفارش اکید به مراقبت و نگهداری از آنان در شرایط ضعف و ناتوانی، شایسته نیست پدر و مادر را در اوج نیازمندی به حال خود رها کنیم و با بی‌اعتنایی و ناسپاسی، زمینه طرد و دفع ایشان از کانون گرم خانواده را فراهم آوریم. قرارگیری والدین زیر چتر حمایت فرزندان که با عبارت «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» از آن یاد شده است، بر مراقبت از آنان در کانون خانواده دلالت دارد، نه صرفاً فراهم کردن مکانی جهت آسودگی ایشان؛ زیرا فراز پایانی آیه ۲۴ اسراء یعنی «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»، دعایی است که فرزندان حین مراقبت از والدین و در جوار خود از خداوند دارند. در حقیقت، دعا برای رحمت و آمرزش گناهان والدین، به‌منظور جبران زحمات تربیتی آنان در قبال فرزندان است. عبارت «کما ربّیانی صغیراً» نیز بدین معناست که شایسته نیست فرزندان، گذشته خود، تلخی‌ها و مشکلات دوران کودکی و خردسالی را که بر والدین تحمیل شده است از یاد ببرند. با این تفصیل، شاید بتوان ادعا کرد حکم طرد و راندن والدین هنگام پیری و ضعف و رها کردن آنان در تنهایی و عزلت و یا در مکان‌هایی چون سرای سالمندان، وجاهتی در گفتمان قرآنی ندارد.





۴-۲. کاربرد معنایی واژه «أف» در همگامی با معنای فعل «نَهَرَ»

برای بررسی صحت ادعای مطرح شده درباره معنای «راندن و طرد کردن» از عبارت «لَا تَنْهَرُهُمَا» و توسعه این معنا در فضای کلی آیه، توجه به جلوه‌های مختلف معناشناسی واژگانی، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا قرآن در بستر و فضای زبان عربی نازل شده است و قطعاً در بیان آیات، قوانین و معانی واژگان را نیز مطابق آنچه در عصر نزول جریان داشته است، لحاظ نموده است. واژه «أف» نیز در فهم کلی آیه، نقشی کلیدی و مهم برعهده دارد. این واژه در کتب لغت قدیمی و اصیل به معنای «چرک و آلودگی‌های اطراف و زیر ناخن و یا گوش» آمده است که موجب کراهت و آزدگی شده و دور انداخته می‌شود. از این رو عرب، به هر چیزی که سبب ناراحتی، آزدگی و دفع شود، «أف» می‌گوید (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۴/۱۸۱؛ ابن منظور، ۹/۱۴۱۴: ۶). چنین معنایی در منابع لغوی معاصر نیز بازتاب یافته است. مصطفوی «أف» را «هر چرکی و پلیدی، و هر چیزی که به‌خاطر آلودگی و پلیدی‌اش ازاله و چیده شود و نیز هر عملی و چیزی که سبک و آلوده باشد» دانسته است (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۱/۱۷۷). از این رو، واژه «أف» در عبارت «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ»، نشانگر کراهت و ناخشنودی است: «و أُفٍّ: كَلِمَةٌ تَكْرَهُ» (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۳/۱۵۷) و آن را برای ابراز ناراحتی و ناخشنودی از کسی به کار برده‌اند: «و تقول: أُفٍّ لك يا رجل، إذا تَضَجَّرْتَ مِنْهُ» (ابن درید، ۱۹۸۷: ۵۸/۱).

در تعیین و تبیین معنای واژه «أف» نیز دو تفسیر وجود دارد؛ تفاوت این دو رأی در باب میزان و درجه حداقلی و حداکثری معنا و پیام أف است. در میان مفسران اقدم، ابن عباس معتقد است أف کلمه‌ای است دالّ بر حداقل ناخوشایندی و ناخشنودی، اما بالعکس، مقاتل، «أف» را کلامی می‌داند که در آن غیظ و غلاظ نهفته است و حکایت از نوعی شدت و اوج دارد (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۶/۹۲). برخی از مفسران همسو با ابن عباس، واژه «أف» را در حد (آخ) فارسی برشمرده‌اند که کمترین حد از آزدگی و خستگی (طوسی، بی‌تا، ۴۶۷/۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/۶۳۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۶۵۷) و سبک‌ترین تعبیر نامؤدبانه (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۲/۷۵؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۶/۲۲۰) را در بردارد. در همین معنا، روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که می‌فرماید: «أَدْنَى الْعُقُوقِ أُفٌّ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ شَيْئاً أَيْسَرُ مِنْهُ وَ أَهْوَنُ مِنْهُ لَنَهَى عَنْهُ: «کمترین حد نافرمانی پدر و مادر، گفتن اف است و اگر خداوند، چیزی کم-

تر و کوچک‌تر از آن، در نافرمانی پدر و مادر سراغ داشت، از آن منع می‌کرد» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۸۴/۲؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۸۳/۱۴).

با توجه به برداشت معنای حداقلی در اسائه ادب از واژه «أف»، حرمت دیگر رفتارهای ناروا و ناشایست را نیز از این واژه و آیه استنباط نموده‌اند؛ بدین معنا که واژه «أف» نشان می‌دهد کمترین بی‌محبتی و بی‌توجهی در حق پدر و مادر روا نیست. به بیان دیگر وقتی گفتن «أف» که حداقل بی‌ادبی و بی‌توجهی به ساحت ایشان به‌شمار می‌آید، از نظر قرآن امری به شدت نکوهیده و مذموم است، مراتب بالاتر و شدیدتر نیز طبیعتاً نپذیرفتنی و نادرست خواهد بود. براین اساس، مفهوم موافق عبارت «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌّ» که از جهت نفی و اثبات با ظاهر کلام مطابقت دارد، بر «حرمت زدن پدر و مادر» دلالت دارد و مفهوم آن این است که به طریق اولی زدن آن دو حرام است؛ زیرا «زدن» سخت‌تر از گفتن «أف» می‌باشد (سیوطی، ۱۳۸۴: ۱/۱۹۴). در مقابل، گروهی از مفسران متأخر نیز مانند مقاتل، به افاده حداکثری واژه «أف» در اسائه ادب نسبت به والدین معتقد هستند و آن‌را دربردارنده معانی تند و خشنی چون اهانت و بی‌ادبی در هر وجهی دانسته‌اند که نتیجه آن، دور شدن والدین و انقباض خاطر آنان است (قطب، ۱۴۲۵: ۲۲۲۱/۴). علامه طباطبایی نیز معنای «نفرت و دوری» را از آن برداشت نموده است (طباطبایی، بی‌تا: ۸۰/۱۳).

اما با این تفصیل، برای دستیابی به فهمی دقیق‌تر، توجه به فضا و سیاق آیات قرآنی دربردارنده این واژه، امری ضروری می‌نماید. به‌طور کلی، واژه «أف» در قرآن کریم، سه مرتبه (اسراء: ۲۳؛ انبیاء: ۶۷؛ احقاف: ۱۷) به کار رفته است. دو مورد آن درباره رفتار با والدین و یک مورد دیگر درباره گفتگوی حضرت ابراهیم ۷ با مشرکان است.

ردیف	آیه	سوره
۱	وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا يَٰهٗ وَبِآلِ الدِّينِ إِحْسَانًا ۖ إِنَّمَا يُبَلِّغُنَّ عَنْدَكَ الْكِبَرَ ۖ أَتَدْرِكُهُمَا أَوْ كَلَاهُمَا ۖ فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾ وَخَفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴿٢٤﴾	اسراء
۲	أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾	انبیاء





۳	وَالَّذِي قَالَ لَوْلَا إِلَهُي لَمَنْعَنِي رَبِّي هَذَا أَفَلَا يَذَّكَّرُ ۚ ﴿١٧﴾ وَالَّذِي قَالَ لَوْلَا إِلَهُي لَمَنْعَنِي رَبِّي هَذَا أَفَلَا يَذَّكَّرُ ۚ ﴿١٧﴾	احقاف
---	--	-------

عبارت قرآنی «وَالَّذِي قَالَ لَوْلَا إِلَهُي لَمَنْعَنِي رَبِّي هَذَا أَفَلَا يَذَّكَّرُ ۚ ﴿١٧﴾» (احقاف: ۱۷) در ضمن نقل داستانی مبنی بر بی-حرمتی فرزند منکر قیامت، نسبت به والدین مؤمن خود بیان شده که فرزند، در خطاب به والدین خود از واژه «أَف» استفاده نموده است. برخی بر آن هستند که استفاده از ضمیر «الَّذِي» به جای انسان، به دلیل آن است که فرد به سبب کفرش، از حوزه کرامت والای انسانی خود خارج شده است (صادقی تهرانی، بی تا، ۴۰/۲۷). همچنین، بی ادبی فرزند در برابر والدین و کفر او نسبت به خدا و انکار قیامت در این آیه، آشکار است (فضل الله، ۱۴۱۹: ۲۷/۲۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۳۷/۲۱).

نکته قابل ملاحظه آن است که مفسران در این آیه، به اقتضای فضا و سیاق آیات و نوع گفتگوی فرزند کافر با والدینش، معتقدند که «أَف» در معنای «آخ»، «آه» و دیگر اصوات، بیانگر حداقل خشم و نفرت نیست، بلکه آن را بیانی برای خشم، نفرت، بی احترامی (طباطبائی، بی تا، ۲۰۳/۱۸؛ صادقی تهرانی، بی تا، ۴۰/۲۷؛ طبری، ۱۴۱۲، ۱۳/۲۶؛ قطب، ۱۴۲۵: ۳۲۶۳/۶) و اسائه ادب فرزند به والدینش دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۳۷/۲۱). طبیعی است فرزندی که دور از هرگونه ایمان و اخلاق ممدوح، مورد نکوهش قرآن قرار گرفته است و در مقابل دعوت والدین موضع می‌گیرد، موضعی با لطافت و نرمی نخواهد داشت. افزون بر آن، عبارت «هُمَا يَسْتَغِيثَانِ اللَّهَ» که در ادامه آیه آمده است، می‌تواند بیانگر شدت آزدگی و ناامیدی والدین از فرزندشان و گویای درجه معنا و شدت «أَف» صادرشده از فرزند در خطاب به والدینش باشد که از خداوند، برای هدایت فرزند، طلب کمک می‌کنند. ضمن آنکه عبارت «وَيُلْكَ آمِنْ» که از سوی والدین مؤمن خطاب به فرزند کافر بیان شده است، گویای احتجاج و پافشاری هر یک بر اعتقادات خویش است که اینچنین، از هر راهی برای موعظه فرزند وارد می‌شوند (نحاس، ۱۴۲۱: ۱۱۰/۴). این اختلاف دیدگاه، بر عدم قرابت و نزدیکی میان مؤمنان و منکران دلالت دارد، بلکه آنچه موج می‌زند، دوری و شدت نفرت و انزجار است؛ از این رو اگر «أَف» را در معنای حداقل واژه بیانگر ناراحتی بدانیم، با حقیقت کفر و ایمان و سیاق داستان سازگار نخواهد بود.



از دیگر موارد کاربردست واژه «أف» در داستان مقابله حضرت ابراهیم علیه السلام با بت‌ها و شکستن آنهاست. این بار این واژه در خطاب به مشرکان و بت‌های آنان بر زبان ابراهیم علیه السلام جاری شده است: «أَفَلَا تَعْبُدُونَ مَنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیاء: ۶۷). شکستن بت‌ها، آن‌هم در روز جشن مخصوص مشرکان و نحوه گفتگوی ابراهیم علیه السلام و مخاطب قرار دادن آنها، بالاترین درجه تحقیر و سرزنشی است که ایشان متوجه بت‌ها و مشرکان نموده است. اگر واژه «أف» را در این آیه، دربردارنده کمترین میزان انزجار و دوری در نظر بگیریم، آنگاه سیاق و معنای آیات در این سوره و کل داستان حضرت ابراهیم علیه السلام با نوعی عدم تناسب مواجه می‌شود؛ زیرا پس از ارائه ادله و براهین نافذ و صحیح از سوی نبی خدا، به کارگیری واژه‌ای که دربردارنده حداقل ناراحتی به خاطر پرستش بت‌ها باشد، خلاف فضای موجود و انتظار مخاطب و شنونده از گوینده سخن است.

بر این اساس، واژه «أف» که در این آیات نمی‌تواند صرفاً در معنای صوتی از اصوات متضمن ناراحتی و حداقل خشم و دلگیری باشد. افزون بر آنچه آمد، شدت عمل و گفتار حضرت ابراهیم علیه السلام در ماجرای بت‌ها به گونه‌ای است که پس از این ماجرا، نمرودیان تصمیم به سوزاندن ایشان گرفته‌اند. همه این قراین و دلایل نشان می‌دهد نمی‌توان أف صادر شده از حضرت ابراهیم علیه السلام را نیز به معنای «آخ» فارسی در نظر گرفت.

از این رو با توجه به معنای پیش گفته درباره واژه «أف» در سوره اسراء و با توجه به مفهوم این واژه در آیات (انبیاء: ۶۷ و احقاف: ۱۷) و بررسی سیاق این آیات، به نظر می‌رسد أف در آیه ۲۳ اسراء نیز به معنای اتخاذ واژگانی تند و شدیدالحن است که از سر خشم و ناراحتی فرزند نسبت به والدین بیان می‌شود. افزون بر آن، این واژه دربردارنده پیام دور نمودن والدین از خود و انزجار و نفرت به معنای واقعی کلمه است؛ بدین معنا که فرزند با گفتن این واژه به پدر و مادر خود، دور شدن و راندن آنها را به ایشان تفهیم می‌کند.

با توجه به معنای لغوی واژه «أف» می‌توان استنباط کرد که عبارت «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌّ» نشان‌دهنده «عدم بی ادب، عدم انزجار و نفرت و نیز عدم طرد و راندن والدین از خود» است، نه صرفاً بی محلی کردن و پرخاشگری. از این رو، به نظر می‌رسد با توجه به صراحت آیه ۲۳ سوره اسراء در بیان اوامر و نواهی که به منزله تحریم و وجوب موضوع خاص «تکریم



الدین» است، چنانچه «أف» را در همان معنای حداقلی آن (بی‌محلی و کمترین اسائه ادب)، و یا واژه «نهر» را صرفاً پرخاش و بلند کردن صدا در برابر والدین بدانیم، آنگاه شاید با نوعی تکرار مکرر مواجه شویم و تفاوت محسوسی میان دو واژه یافت نشود. افزون بر این، نپذیرفتن اهانت و بی‌ادبی حداقلی از سوی فرزندان، آن هم در هر شرایطی، نوعی تکلیف مالایطاق ایجاد می‌کند؛ به این معنا که نمی‌توان در همه احوال و شرایط، جوانان و نوجوانان را که با توجه به تغییر دوره زندگی و به اقتضای شرایط جسمی و روحی، بسیار دچار تشویش و تلاطم می‌شوند و از این رو ممکن است بارها نسبت به پدر و مادر و نیز اطرافیان، پرخاشگر کنند و کمترین بی‌ادبی را روا دارند، مشمول این حکم قرآنی بدانیم. بنابراین به نظر می‌رسد اگر مفهوم «أف» را در معنای حداکثری و بالاترین درجه از خشم و نفرت در تعامل با والدین، اما در شرایط خاص و ویژه در نظر بگیریم، آنگاه می‌توان مفهوم «نهر» را فراتر از «پرخاش و بلند کردن صدا»، در معنای «طرد و راندن با ناراحتی» متصور شد که متناسب با مفهوم کلی آیه و مربوط به دوره کهنسالی والدین و نیاز شدید آنان به مراقبت و نگهداری بیش از پیش است.

۳-۴. بررسی معنای وصف «کریم»

تبیین معنای صحیح از عبارت «لَا تَنْهَرُهُمَا» نیازمند توجه به تمام ارکان جمله و معنای واژگان آیه است؛ زیرا این واژگان در ارائه معنای مقصود، ارتباطی وثیق با یکدیگر دارند و مکمل مفهوم کلی آیه هستند. در این معنایی، اگر صرفاً بحث گفتار نرم و دور از پرخاش یا به اعتباری، سخنان شایسته و با ادب و نزاکت، از عبارت «لَا تَنْهَر» مد نظر باشد، لازم است دیگر واژگان نیز همین معنا را تبیین کنند. در بخش پایانی آیه «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (الإسراء: ۳) عبارت «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»، تأییدکننده همان سیر مفهومی «عدم طرد و راندن والدین» است که در دیگر اجزای این آیه متبلور شده است. با توجه به این نکته که بیشتر مفسران، «قول کریم» را در این عبارت، به معنای «گفتار نیک و زیبا» و با عباراتی «از سر لطف و نرمخویی» دانسته‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۹۳/۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/ ۶۵۸)، لازم بود واژه‌ای انتخاب شود که همان معنای «نرمی و لطافت و مهربانی» را بازتاب دهد.



این مفهوم در گفتمان قرآن کریم، با واژه «لین» به کار رفته است؛ از این رو قاعدتاً در سفارش قرآن کریم به سخن گفتن از سر مهر و عطوفت با والدین، باید از عبارت «قولاً لیناً» استفاده می‌شد نه «قولاً کریماً»، تا گفتار نرم و محبت‌آمیز فرزندان را به تصویر بکشد. این شیوه بیانی در نحوه برخورد حضرت موسی و هارون با فرعون نیز بیان شده است که خداوند با ذکر «قول لین»، آنان را به گفتار نرم و دور از گزافه‌گویی سفارش کرده است: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِّئَلَّا تُكَذِّبَتَا» (طه: ۷۷) ترجمه: «اما به نرمی با او سخن بگوئید؛ شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد».

با توجه به اینکه در سورة اسراء، از وصف «کریم» برای سخن گفتن استفاده شده و فرموده است که: «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»؛ از این رو شاید صرفاً برداشت معنای «نرم‌خویی و گفتار عطوفت‌آمیز» چندان متناسب با معنای اصلی وصف «کریم» نباشد. براین اساس، بررسی اجمالی معنای وصف «کریم» در آیات قرآنی ما را به درک صحیحی از مفهوم کلی آیه رهنمون می‌سازد.

وصف «کریم» برای واژه «رسول» در عبارت «وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ»، به پیامبری محترم و بزرگوار اشاره دارد که برای آنان فرستاده شده است. همچنین در آیه شریفه «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ»، واژه «کریم» در معنای «محترم و دارای جایگاه والا» ست که بیانگر مشخصه «پذیرا بودن و قبول کردن» است.

۴-۴. «خفض جناح»، تصویرگر حمایت از والدین و عدم طرد آنان

همانطور که اشاره شد، آیه ۲۳ سورة اسراء، بر چگونگی تعامل با والدین و اجتناب از طرد و دوری ایشان را تأکید کرده است. بررسی معنایی فعل «نَهَرَ» در منابع لغوی و تفسیری، ما را به مفهوم عدم «طرد کردن و دور نمودن همراه با خشونت و ناراحتی» رهنمون ساخت که تمام فقرات این آیه، اعم از حرف، ظروف، فعل و وصف، در جلوه یک کل واحد، همسو با معنای اصلی فعل «نَهَرَ»، خط سیر مفهومی شیوه برخورد با والدین را ترسیم کرده است. به‌طور کلی، نهادینه ساختن مفهوم «حمایت و عدم دور کردن» والدین، در دل این بایدها و نبایدهای درهم تنیده، به عبارت قرآنی «وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا



رَبَّانِي صَغِيرًا» در آیه ۲۴ سوره اسراء ختم می‌شود که شاید جامع همه معانی پیش گفته در حمایت از والدین و تأییدی بر معنای فعل «لَا تَنْهَرُهُمَا» باشد.

برخی از مفسران، «خفَضَ الجناح» را در این آیه به معنای عام «تواضع و فروتنی» نسبت به والدین دانسته‌اند و در ادامه آن را در چهارچوب همان دیدگاه مبنی بر «روا نداشتن کمترین ظلم و اسائه ادب «أَفَّ»، عدم پرخاش و ناراحتی بر ایشان «لَا تَنْهَرُهُمَا»، و بر زبان راندن سخنانی بزرگووارانه و نیکو «قَوْلًا كَرِيمًا» معنا کرده‌اند^۱ (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/۳۱۶، بیضاوی، ۱۴۱۸، ۲۵۲/۳؛ رسعی، ۱۴۲۹: ۴/۱۵۰). صاحب تفسیر نور، عبارت «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ» را به سجایای اخلاقی انسان در برخورد با والدین پیوند زده است و برخورد متواضعانه و از سر عطفوت را از آن برداشت کرده است: «تواضع در برابر والدین، باید از روی مهر و محبت باشد، نه ظاهری و ساختگی یا برای گرفتن اموال آنان. فرزند در هر موقعیتی که هست، باید متواضع باشد و کمالات خود را به رُخ والدین نکشد» (قرائتی، ۱۳۸۸: ۴۲/۵). برخی نیز با بیان نقل قول، این عبات را فراتر از پرخاشگری و در معنای نهی از «کتک زدن»: «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ قَالَ: لَا تَرْفَعْ يَدَيْكَ عَلَيْهِمَا إِذَا كَلَمْتَهُمَا» و نیز در معنای نهی از «نگاه از روی خشم و کینه»: «قَالَ: إِنْ أَغْضَبَكَ، فَلَا تَنْظُرْ إِلَيْهِمَا شَرًّا» دانسته‌اند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۷/۲۳۲۴).

اما معنای «انضمام و کفالت» که تبیین‌گر همان معنای کلی آیه یعنی «عدم طرد و دفع» و «حمایت» از والدین هنگام پیری است، در دیدگاه برخی از مفسران بازتاب یافته است. در این دیدگاه، فرزندان باید چتر حمایتی خود را بر سر والدین بگسترانند و آنها را در پناه حمایت خویش قرار دهند. قرآن کریم با بهره‌گیری از تعبیر استعاری «خفَضَ الجناح»، تصویری تقریری و قریب به ذهن از حمایت بی دریغ پرنده نسبت به جوجه‌های ضعیف و بی‌دفاع خود ارائه می‌دهد که آنها را زیر بال و پر می‌گیرد و حمایت همه‌جانبه خویش را به آنها نشان می‌دهد. این رویه در تعامل فرزندان با والدین نیز باید به گونه‌ای نهادینه شود که از

۱ - وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ - قَالَ - لَا تَمْلَأُ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَ رِقَّةٍ، وَ لَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصَوَاتِهِمَا، وَ لَا يَدَّكَ فَوْقَ أُيْدِيهِمَا، وَ لَا تَتَقَدَّمْ قُدَامَهُمَا» (بحرانی، ۱۴۱۵: ۳/۵۱۷).



طرد و دور کردن ایشان و بر زبان آوردن تعبیری که مایهٔ آزردگی خاطر و در نهایت، دوری آنان را فراهم می‌آورد، به شدت اجتناب گردد. بدین معنا که بسان آن پرنده‌ای که بال‌هایش را اطراف جوجه‌های خود گرفته است و از آنها مراقبت می‌کند، فرزند نیز باید والدین را هنگام ضعف و پیری، به خود متمایل کنند و ایشان را در پناه حمایت خویش قرار دهند. ازاین‌رو قرآن کریم با تعبیری کنایی، وظیفهٔ فرزندان در نگهداری از والدین را یادآور می‌شود: «فَلِهَذَا صَارَ خَفَضُ الْجَنَاحِ كَنَاءً عَنْ حَسَنِ التَّدْبِيرِ، فَكَأَنَّهُ قَالَ لِلْوَلَدِ اكْفِلْ لَوَالِدَيْكَ بِأَنْ تَضُمَّهُمَا إِلَى نَفْسِكَ لِكَرِهَمَا وَافْتِقَارِهِمَا الْيَوْمَ إِلَيْكَ» (فضل الله، ۱۴۱۹: ۸۴/۱۴؛ طنطاوی، ۱۹۹۷: ۳۲۷/۸). بدون شک این حفظ و مراقبت از والدین در جوار خود، پاسخی ناچیز به فداکاری و تلاشی که ایشان در راستای رشد و پرورش فرزندان در ایام خردسالی متحمل شده‌اند: «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ أَيْ: اكْفِلْ وَالِدَيْكَ بِأَنْ تَضُمَّهُمَا إِلَى نَفْسِكَ كَمَا فَعَلَا ذَلِكَ بِكَ حَالٌ صَغِيرٌ وَ كُنْتَ مَفْتَقِرًا إِلَيْهِمَا» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۰/۳۲۶؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۲۶۰/۳؛ ابن ابی الجوامع، ۱۴۱۳: ۱۹۹/۲).

بدیهی است مفهوم «حمایت و نگهداری» از والدین و عدم طرد و دفع آنان، خود، برخاسته از مهر و عطف و تواضع فرد است که شخصیت والای او را در تعامل با والدین به تصویر می‌کشد، اما موضوعی که تعبیر قرآنی در آیه مورد بحث، درصدد تبیین آن هستند، به نوع خاصی از رفتار با والدین یعنی «نگهداری و مراقبت و عدم طرد» آنان اشاره دارد که این مفهوم با توجه به معناشناختی واژگان و سیاق آیه، در بسیاری از تفاسیر، مغفول مانده است.

نتیجه‌گیری

امروزه علم معناشناسی با شاخه‌های متعدد آن، نقشی مؤثری در فهم و درک تعالیم قرآنی دارد. از گونه‌های نوین معناشناسی، توجه به همنشینی واژگان و عبارات در متن قرآن است که ضمن اهمیت نقش سیاق، منجر به کشف معنای محوری و پیام مورد نظر در متن قرآن کریم می‌گردد. در دو آیه ۲۳ و ۲۴ سورهٔ اسراء شاهد مفهوم محوری و کلیدی در نحوهٔ تعامل فرزندان با والدین هستیم که بیان بایدها و نبایدهای رفتاری و گفتاری در این دو آیه، در قالب عبارات و جملات متحدالمعنی، پیام نهایی موردنظر قرآن کریم را تبیین می‌کند.



در این پژوهش، مفهوم لغوی فعل «نَهَرَ»، یعنی «طرد و راندن»، در عبارت «ولا تنهرهما» مبنای تحلیل و بررسی قرار گرفت و به اختلافات تفسیری درباره این فعل و دیگر واژگان و عبارات همسو با آن پرداخته شد. بیشتر مفسران و مترجمان قرآنی فعل یادشده را که تنها دو مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است و در هر دو مرتبه نیز از سیاق یکسانی برخوردار است، به «پرخاش و داد و فریاد» معنا کرده‌اند. این در حالی است که توجه به سیاق آیات، معنای واژگان همنشین و نیز ریشه‌شناسی این واژه و کاربرد آن در اشعار عربی، ما را به معنای «راندن و طرد کردن» رهنمون می‌سازد. مفهوم غایی این فعل، ارتباطی وثیق با واژگان و عبارات ماقبل و مابعد خود دارد که به عنوان یک کل واحد و منسجم، به تبیین مفهوم «عدم طرد و از خود راندن» والدین، بلکه «حمایت و مراقبت از ایشان در جوار فرزندان» اشاره دارد.

تقدیم واژه «عِنْدَكَ» در عبارت «إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا»، تأکیدی بر حمایت فرزندان از والدین و حفظ حرمت و جایگاه والای ایشان در نظام خانواده است. نهی از گفتن «أَفَّ» در عبارت «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌّ»، همسو با مفهوم کلی فعل «نَهَرَ»، تنها بیانگر صوتی از اصوات متضمن ناراحتی و حداقل بی ادبی نیست، بلکه می‌تواند نشان‌دهنده شدت آزرده‌گی و ناامیدی والدین از فرزندان و دربردارنده پیام طرد و راندن آنان از خود و انزجار و نفرت به معنای واقعی کلمه باشد.

افزون بر این، وصف «کَرِيم» در آیات قرآنی، صرفاً یک مرتبه همنشین واژه «قول» قرار گرفته است و در آیه ۲۳ سورة اسراء، با توجه به معنای لغوی آن، دربردارنده مفهوم «پذیرا بودن و حفظ جایگاه» والدین است. این وصف در عبارت «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»، به معنای گفتمانی به کار رفته است که در آن، فرزندان ارزش و جایگاه واقعی پدر و مادر را حفظ کنند و پذیرای وجود آنان در جوار خویش باشند، نه اینکه تنها به بیان کلامی نیکو یا خطابی نرم و به دور از پرخاشگری - که در قرآن کریم با وصف «قول لَين» از آن تعبیر شده است - بسنده کنند. پرده پایانی از این انسجام و هماهنگی میان فقرات دو آیه، به عبارت «وَخَفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» منتهی می‌شود که در آن تعبیر استعاره «خفض الجناح»، تصویرگر نگهداری و مراقبت از والدین زیر چتر حمایت فرزندان نزد خویش است.



به‌طور کلی، از رهگذر معناشناسی ساخت‌گرا و توجه به نقش و جایگاه عبارت «لاتنهرهما» در بافت آیه ۲۳ سورة اسراء و نیز توجه به کارکرد واژگان هم‌نشین قبل و بعد از آن، مسیر کشف معنای محوری «عدم طرد و راندن» والدین هموار شده است. این مفهوم با مقدم شدن واژه «عندک» در عبارت «يَلْعَنُ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا»، و تأکید بر لزوم مراقبت از والدین و عدم راندن آنان از خود، تقویت شده است. واژه «أف» نیز به‌عنوان یکی از هم‌نشین‌های فعل «نهر»، با توجه به معنای ریشه آن در منابع لغوی، همان معنا را می‌رساند. همچنین معنایابی وصف «کریم» در عبارت «قَوْلًا كَرِيمًا» نیز با تأکید بر ارجمندی جایگاه پدر و مادر، بر مفهوم «نگهداری و مراقبت» و «عدم طرد و دفع» آنان دلالت دارد. ضمن اینکه عبارت ابتدایی آیه ۲۴ این سوره، یعنی «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ»، قوام بخش و کامل‌کننده مفهوم «حمایت، مراقبت و نگهداری» از والدین است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن حموش، مکی (۱۴۲۹ق)، الهدایة إلى بلوغ النهاية، ۱۳ جلد، شارجه: جامعة الشارقة، كلية الدراسات العليا و البحث العلمی.
۳. ابن درید الأزدی، أبو بکر محمد (۱۹۸۷م)، جمهرة اللغة، المحقق رمزی منیر بعلبکی، بیروت: دارالعلم للملایین.
۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق)، المحکم و المحيط الأعظم، تحقیق: هندای عبدالحمید، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵. ابن ابی جامع، علی بن حسین (۱۴۱۳ق)، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز (عاملی)، ۳ جلد، قم: دار القرآن الکریم.
۶. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، ۱۳ جلد، ریاض: مکتبة نزار مصطفى الباز.



۷. ابن جزى، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق)، التسهيل لعلوم التنزيل، ۲ جلد، بيروت: شركة دار الأرقم بن أبى الأرقم.
۸. ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۱ق). تفسير غريب القرآن (ابن قتيبه)، ۱ جلد، بيروت: دار و مكتبة الهلال.
۹. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، الطبعة الثالثة، بيروت: دار صادر.
۱۰. ابو عبيده، معمر بن مثنى (۱۳۸۱هـ)، مجاز القرآن، ۲ جلد، قاهره: مكتبة الخانجي.
۱۱. ازهرى، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، تهذيب اللغة، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
۱۲. انصارى، زكريا بن محمد (۱۴۲۴ق)، فتح الرحمن شرح ما يلتبس من القرآن، بيروت: دار الكتب العلمية.
۱۳. بحراني، هاشم بن سليمان (۱۴۱۵ق)، البرهان فى تفسير القرآن، ۵ جلد، قم: مؤسسة البعثة، قسم الدراسات الإسلامية.
۱۴. بغوى، حسين بن مسعود (۱۴۲۰ق)، تفسير البغوى المسمى معالم التنزيل، ۵ جلد، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
۱۵. بيضاوى، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزيل و أسرار التأويل (تفسير البيضاوى)، ۵ جلد، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
۱۶. تيمى، يحيى بن سلام (۱۴۲۵ق)، تفسير يحيى بن سلام التيمى البصرى القيروانى، ۲ جلد، بيروت: دار الكتب العلمية.
۱۷. ثعلبى، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، الكشف و البيان المعروف تفسير الثعلبى، ۱۰ جلد، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
۱۸. جرجانى، عبدالقاهر (۱۴۳۰ق)، درج الدرر فى تفسير القرآن العظيم، ۲ جلد، عمان: دار الفكر.

١٩. جصاص، احمد بن على (بى تا)، إحكام القرآن، ٥ جلد، بيروت: دار إحياء التراث العربى.

٢٠. خرم دل، مصطفى (١٣٨٤هـ)، تفسير نور، ١ جلد، تهران: نشر احسان.

٢١. دينورى، عبدالله بن محمد (١٤٢٤ق)، تفسير ابن وهب المسمى الواضح فى تفسير القرآن الكريم، ٢ جلد، بيروت: دار الكتب العلمية.

٢٢. راغب اصفهاني، حسين بن محمد (١٤١٢ق)، المفردات لألفاظ القرآن، ج ١، بيروت: دار القلم.

٢٣. رسعنى، عبدالرزاق بن رزق الله (١٤٢٩ق)، رموز الكنوز فى تفسير الكتاب العزيز، ٩ جلد، مكة المكرمة: مكتبة الأسدي.

٢٤. زبيدي، مرتضى (١٤١٤ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: دار الفكر.

٢٥. زمخشرى، محمود بن عمر (بى تا)، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل، بيروت: دار الكتاب العربى.

٢٦. سيواسى، احمد بن محمود (١٤٢٧ق)، عيون التفاسير، ٤ جلد، بيروت: دار صادر.

٢٧. سيوطى، جلال الدين (١٣٨٤هـ)، الإتيقان فى علوم القرآن، ترجمه سيد محمود دشتى، قم: انتشارات دانشكده اصول الدين.

٢٨. شريف رضى (١٩٩٩م)، ديوان الشريف الرضى، تحقيق محمود مصطفى حلاوى، الطبعة الاولى، بيروت: دار الاراقم.

٢٩. شوكانى، محمد (١٤١٤ق)، فتح القدير، ٦ جلد، دمشق: دار ابن كثير.

٣٠. صادقى تهرانى، محمد (بى تا)، التفسير الموضوعى للقرآن الكريم، قم: دفتر مؤلف.

٣١. طباطبايى، سيد محمد حسين (بى تا)، الميزان فى تفسير القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامى حوزه علميه قم.

٣٢. طبرانى، سليمان بن احمد (بى تا)، التفسير الكبير: تفسير القرآن العظيم (الطبرانى)، ٦ جلد، بيروت: دار الكتاب الثقافى.





۳۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ه)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، تهران: ناصر خسرو.
۳۴. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ۳۰ جلد، بیروت: دار المعرفة.
۳۵. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ه)، مجمع البحرین، محقق: احمد حسینی اشکوری، چاپ سوم، تهران: نشر مرتضوی.
۳۶. طنطاوی، محمد سید (۱۹۹۷م)، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ۱۵ جلد، قاهره: نهضة مصر.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۸. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ه)، التفسیر (تفسیر العیاشی)، ۲ جلد، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۳۹. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ۳۲ جلد، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۸ق)، کتاب العین، قم: دار الکتاب هجرت.
۴۱. فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک.
۴۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، القاموس المحیط، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۳. قرائتی، محسن (۱۳۸۸ه)، تفسیر نور، ۱۰ جلد، تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن.
۴۴. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱ه)، قاموس القرآن، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۵. قطب، سید (۱۴۲۵ق)، فی ظلال القرآن، ۶ جلد، بیروت: دار الشروق.



۴۶. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله (۱۴۲۳ق)، زبدة التفسیر، ۷جلد، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.

۴۷. کاشفی، حسین بن علی (بی‌تا)، تفسیر حسینی (مواهب علیه)، سراوان: کتابفروشی نور.

۴۸. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب (۱۳۸۸هـ)، الکافی، المحقق: علی أكبر الغفاری، ط الثالثة، بیروت: دار الکتب الاسلامیة.

۴۹. کیهراسی، علی بن محمد (۱۴۲۲ق)، احکام القرآن، ۴ جلد، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۵۰. ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ق)، تأویلات أهل السنة، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۵۱. ماوردی، علی بن محمد (بی‌تا)، النکت و العیون تفسیر الماوردی، ۶ جلد، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۵۲. مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹ق)، من هدی القرآن، ۱۸ جلد، تهران: دار مجبى الحسین.

۵۳. مصطفوی، حسن (۱۳۸۵هـ)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی..

۵۴. مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۵ جلد، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۵۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱هـ)، تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، تهران: دار الکتب الإسلامية.

۵۶. میدانی، عبدالرحمن حسن حبیکه (۱۳۶۱هـ)، معارج التفکر و دقائق التدبر، دمشق: دار القلم.

۵۷. نحاس، احمد بن محمد (۱۴۲۱ق)، اعراب القرآن، ۵ جلد، بیروت: دار الکتب العلمیة.